



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرنال جامع علوم انسانی

بررسی و

تقدیم کتاب



پرو، بشکاه علوم انسانی ومطالعات فرسنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## امنیت ارتباطی؛ روابط نظامیان - غیرنظامیان در اسرائیل<sup>۱</sup>

### مقدمه

یکی از ویژگی‌های جامعه اسرائیل، وجود نوعی رابطه خاص میان نظامیان و غیرنظامیان است. این رابطه ناشی از نبود عمق استراتژیک، جمعیت کم و احساس ناامنی دائمی از دشمنان داخلی و منطقه‌ای است. نظریه‌های مختلفی برای تبیین رابطه مذکور بکار گرفته شده است. (۱) برخی، اصطلاح «دولت‌پادگانی»<sup>۲</sup> و برخی دیگر، اصطلاح «ملت مسلح»<sup>۳</sup> را به کار برده‌اند که مورد پذیرش تعداد بیشتری از نظریه‌پردازان قرار گرفته است. براین اساس غیرنظامیان هر زمان که دفاع از وطن ضرورت داشته باشد، در نقش یک سرباز انجام وظیفه کرده و پس از گذر از مرحله خطر، لباس نظامی خود را در می‌آورند. (۲) البته این نوع انجام وظیفه، چارچوب قانونی و سازمانی به خود گرفته، به گونه‌ای که در اسرائیل، علاوه به مردان، زنان نیز باید دوره خدمت سربازی اجباری (۱۸ تا ۲۱ سالگی) را به - استثنای موارد خاص - طی کنند. زنان و مردان پس از سپری کردن دوره خدمت ضرورت، تا سن ۵۴ سالگی در دوره احتیاط به سر خواهند برد.

کسانی که این مراحل را طی نکنند، از نظر اجتماعی شهروند اسرائیل محسوب نمی‌شوند و نمی‌توانند از خدمات دولتی و رفاهی برخوردار شوند. به عبارت دیگر، در اسرائیل شهروندی از طریق یک فعالیت

---

1. Udi Lebel (Edited by) Communicating Security; Civil- Military Relations in Israel, Routledge, 2008. P.239.

2. Garrison State

3. The Army Nation



غیرشهروندی حاصل می‌شود. (۳) روابط نظامیان و غیرنظامیان دارای ابعاد بسیار مختلفی است و بدون بررسی این ابعاد، دست یافتن به یک تحلیل جامع درباره ماهیت این جامعه، امکانپذیر نیست. یودی لیبل در کتاب «امنیت ارتباطی، روابط نظامیان و غیرنظامیان در اسرائیل»، اطلاعات مناسبی را در این باره گردآوری کرده است.

### الف) معرفی کتاب

این کتاب ۲۳۹ صفحه‌ای شامل ۱۳ مقاله است که توسط کارشناسان اسرائیلی تألیف شده است. شاید اهمیت مقالات مذکور، یودی لیبل را مشتاق کرده تا این مطالب را که در یکی از شماره‌های فصلنامه «امور اسرائیل» (۴) چاپ شده بود به کتاب تبدیل کند. مطالب کتاب پس از مقدمه کوتاهی به قلم لیبل، در ۵ فصل: امنیت و سیاست، امنیت و قدرت اجتماعی، امنیت و شکل‌دهی به فرهنگ، روابط نظامیان و رسانه‌ها، و امنیت و سرزمین، سازماندهی شده است.

نخستین مقاله این کتاب به بررسی روابط سطوح نظامی و غیرنظامی در اسرائیل در فاصله سالهای ۲۰۰۳-۱۹۹۶ می‌پردازد. در این مقاله، به تلاش برخی مقامات سیاسی از جمله بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر سابق اسرائیل برای کاهش نقش سیاسی ارتش در عرصه تصمیم‌گیری در اسرائیل اشاره شده است. نتانیاهو معتقد بود که ارتش باید از تمام ابعاد سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌های سیاسی حذف شود. وی پس از به قدرت رسیدن به تلاشی آشکار برای دور ساختن افسران عالی‌رتبه حامی سیاستهای ۲ دولت قبل از خود (رابین و پرز) از روند تصمیم‌گیریها دست زد. گرچه بیشترین تلاش نتانیاهو بر کاهش نقش رئیس ستاد کل ارتش در عرصه سیاسی متمرکز شد اما در دوره وی، علاوه بر رئیس ستاد کل ارتش، معاونان وی نیز از حضور در همه نشست‌های مهم سیاسی و امنیتی کنار گذاشته شدند.

علی‌رغم تلاش‌های نتانیاهو، کارشناسان اسرائیلی، معتقدند که ارتش تصمیم‌گیرنده اصلی است و با وجود کنترل‌های غیرنظامی بر نظامیان، ارتش کاملاً مستقل عمل می‌کند و نفوذ گسترده‌ای در طرح‌ها و برنامه‌های اصلی دولت دارد. در این مقاله از بن‌گوریون نقل شده است که: ارتش در سیاست‌ها، دولت و قوانین درون کشوری دخالتی نداشته و راجع به دستورالعمل، وظایف، شیوه عملیات یا پیمانهای صلح، دخالت و تصمیم‌گیری نمی‌کند. ارتش چیزی جز بازوی اجرایی برای حفظ و دفاع از امنیت کشور اسرائیل نیست. هدایت ارتش نه تنها بر عهده مقامات غیرنظامی است که از دولت و کنست تشکیل می‌شوند، بلکه ارتش بدون هیچ

قیدوشرطی تابع و فرمانبردار دولت است. به عقیده نویسنده، دوره زعامت بن گوریون تنها دوره در تاریخ اسرائیل بود که رهبری سیاسی بر نظامیان استیلا داشت اما پس از وی به علت نبود قوانین مشخص و نیز شرایط امنیتی، همیشه نظامیان بر سیاستمداران غلبه داشته‌اند.

یکی از مقالات مهم این کتاب، مقاله دوم است که به افزایش نظامی شدن نظام سیاسی اسرائیل می‌پردازد. مقاله با این سؤال شروع می‌شود که جمع بین اسرائیل به عنوان یک دولت پادگانی و دموکراسی از نوع غربی چگونه امکانپذیر است؟ نویسنده پس از بررسی تئوری‌های مختلف و پژوهشهای انجام شده در این رابطه، جایگاه نظامیان بویژه بازنشستگان در عرصه سیاسی اسرائیل را تشریح می‌کند. وی عمر ۵۴ساله (۱۹۴۸-۲۰۰۲) نظام سیاسی اسرائیل را از این منظر به ۵ دوره تقسیم می‌کند و در هر دوره‌ای جایگاه و نقش نظامیان بازنشسته را در عرصه سیاسی اسرائیل بررسی می‌کند. در هر کدام از این دوره‌ها تعداد افسران بازنشسته‌ای که عهده‌دار مناصب سیاسی شده‌اند، با ذکر نام و عملکرد مشخص شده است. پست نخست‌وزیری، وزارت دفاع، ریاست احزاب سیاسی، مقامات محلی مانند شهرداری شهرهای بزرگ بیت‌المقدس، تل‌آویو و حیفا و عضویت در کنست از جمله مناصب مهمی‌اند که نویسنده آنها را در خلال دوره‌های ۱۹۵۰-۱۹۴۸، دهه ۱۹۶۰، دهه ۱۹۷۰، دهه ۱۹۸۰ و ۲۰۰۲-۱۹۹۰ به طور دقیق با آمار و ارقام بررسی کرده است.

در حوزه وزارت، موشه کارمل اولین افسر بازنشسته‌ای بود که در سال ۱۹۵۵ وزیر حمل‌ونقل شد. در دهه ۱۹۶۰، ۱۰/۸ درصد وزرا از افسران بازنشسته تشکیل شد و این میزان، در دهه ۱۹۷۰ به ۱۵/۳ و در دوره ۲۰۰۲-۱۹۹۰ به ۱۵/۴ درصد رسید. در سال ۱۹۷۴ اسحاق رابین اولین افسر بازنشسته‌ای بود که نخست‌وزیر شد. موشه دایان در سال ۱۹۶۷ وزیر دفاع شد، در سال ۱۹۷۴ اسحاق رابین که افسر بازنشسته بود، به ریاست یک حزب سیاسی رسید و در سال ۱۹۷۳ شلومو لاهات شهردار تل‌آویو شد. نویسنده در پایان، با یادآوری اینکه افسران بازنشسته علاوه بر سمت‌های مذکور، مناصب دیگری نیز مانند سفارت، ریاست سرویس‌های امنیتی و ریاست جمهوری را تصاحب کرده‌اند، نتیجه می‌گیرد؛ در حالی که در دوره نخست (۱۹۴۸-۵۰)، سهم نظامیان بازنشسته در عرصه سیاسی اسرائیل تنها ۵ درصد بود در دوره‌های بعدی به ترتیب به ۷/۲، ۳۰/۸، ۲۶ و ۵۴/۷ درصد رسید.

مقاله سوم، به بررسی روابط نظامیان و غیرنظامیان در جنگ شش روزه، اختصاص یافته است. این مقاله اختلاف‌نظر مقامات ارشد سیاسی و نظامی اسرائیل در دوره زمانی منتهی به جنگ شش روزه را در ابعاد

مختلف بررسی می‌کند. لوی اشکول که در سال ۱۹۶۳ جانشین بن‌گوریون، نخست‌وزیر اسرائیل شده بود، در زمینه ارزیابی مقامات نظامی از میزان تهدید کشورهای دشمن و نیز انتخاب استراتژی مقابله با دشمنان و همچنین چگونگی دریافت کمک و حمایت سیاسی از آمریکا با نظامیان اختلاف داشت. وی اگرچه در کنست دارای ۴۵ کرسی بود و طرفداران بن‌گوریون تنها ۱۰ کرسی داشتند اما اکثر نظامیان از بن‌گوریون حمایت و شدیداً از سیاست‌های اشکول انتقاد می‌کردند. اختلافات اشکول با نظامیان، درباره ارزیابی تهدیدات کشورهای عربی در این دوره، بسیار چشمگیر بود. مقامات سیاسی معتقد بودند که اسرائیل باید منتظر حمله اعراب بماند تا پس از حمله آنها، جامعه بین‌المللی از تل‌آویو حمایت کند اما ژنرالها به عملیات پیش‌دستانه معتقد بودند. تعداد مساوی موافقان و مخالفان حمله پیش‌دستانه (۹ در مقابل ۹) در کابینه، نمایانگر وزن سیاسی ژنرالها و سیاسیون در آن مقطع است. این مشاجرات به عرصه مطبوعات و رسانه‌های جمعی اسرائیل نیز کشیده شد. نویسنده این مقاله با استناد به خاطرات سیاسی ژنرالها و مقامات سیاسی این مقطع از تاریخ اسرائیل، اختلافات آنها در خلال این جنگ را نیز به خوبی توصیف می‌کند و در نهایت نتیجه می‌گیرد که نظامیان در دوره جنگ ۶ روزه به دنبال سرنگونی دولت نبودند ولی مانند یک گروه فشار برای تغییر تصمیمات مقامات سیاسی تلاش می‌کردند.

مقالات چهارم و پنجم زیر عنوان «امنیت و قدرت اجتماعی» از دیگر مقالات تفکیک شده‌اند. مقاله چهارم، قدرت اجتماعی به مثابه پایه قدرت نظامی در خلال سالهای آغازین دهه ۱۹۵۰، را بررسی کرده است. نویسنده مقاله با اشاره به کمیت و کیفیت جمعیت اسرائیل و نیز محیط امنیتی آن، نقش عامل انسانی در دکترین امنیت ملی اسرائیل در سالهای نخست اشغال فلسطین را بررسی می‌کند. به زعم وی نیروی انسانی مانند یک شمشیر دولبه است که فرصت‌ها و تهدیدهای زیادی را برای امنیت ملی هر کشوری ایجاد می‌کند. در این مقاله، نفوذ افراد فلسطینی به داخل مناطق اشغالی و صدمه رساندن به اسرائیلی‌ها به عنوان یکی از تهدیدات اساسی تلقی شده که وظیفه مقابله با آن، به طیفی از شهرک‌نشینان سپرده می‌شود. این افراد یک کمربند امنیتی در حاشیه مناطق اشغالی ایجاد می‌کنند تا مانع از نفوذ فلسطینی‌ها شوند. برای تحقق این ایده که دفاع سرزمینی نامیده شد، ترتیبات مختلف آموزشی شهرک‌نشینان و نحوه سازماندهی آنها و نیز دستیابی آنها به تجهیزات نظامی توسط ارتش تشریح شده است. با توجه به اینکه از ۱۴ می ۱۹۴۸ تا پایان سال ۱۹۵۱ بیش از ۷۰۰ هزار یهودی به سرزمینهای اشغالی مهاجرت کردند، موضوع بسیج این افراد که دارای فرهنگهای متفاوتی بودند، برای امنیت ملی اسرائیل بسیار حائز اهمیت بود.

مقاله پنجم به بررسی عوامل مؤثر بر حفظ نیروهای احتیاط در اسرائیل اختصاص یافته است. با توجه به اینکه ارتش اسرائیل بسیار کم تعداد است، در دکترین امنیت ملی این رژیم، نیروهای احتیاط جایگاه بسیار مهمی دارند. در این رژیم فرض بر این است که ارتش حرفه‌ای در ۴۸ ساعت نخست حمله کشورهای متخاصم، موقتاً از مرزها دفاع می‌کند تا اینکه نیروهای احتیاط به کمک آنها بشتابند. با توجه به تحولاتی که طی ۲ دهه اخیر رخ داده، تعداد زیادی از ساکنان سرزمینهای اشغالی تمایلی به انجام دوره احتیاط ندارند و از این رو امنیت ملی اسرائیل به مخاطره افتاده است. این مقاله با اشاره به پیامدهای انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۲، دلایل کاهش انگیزه فعالیت نیروهای احتیاط قبل از عملیات سپهر دفاعی در آوریل ۲۰۰۲ را بررسی می‌کند.

نویسنده ابتدا ساختار ارتش و نیروهای احتیاط را بررسی کرده و با تفاوت قائل شدن میان دوره خدمت اجباری (۱۸ تا ۲۱ سال) ارتش حرفه‌ای و نیروهای احتیاط، نحوه و مراحل فعالیت این نیروها را تا سن پایان دوره احتیاط تشریح می‌کند. وی برای اثبات ادعای خود در مورد کاهش تمایل به همکاری در میان نیروهای احتیاط به نظرسنجی‌های مختلف اشاره می‌کند. براساس نظرسنجی سال ۱۹۹۰ از هر ۱۱ نفر تنها ۲ نفر تمایل به فعالیت در این دوره داشتند. نویسنده با انجام مصاحبه تلفنی با ۵۰۳ نیروی احتیاط در سال ۲۰۰۳ عوامل درون ساختاری و نهادی و نیز عوامل بیرونی را در کاهش انگیزه همکاری نیروهای احتیاط شرح می‌دهد. نحوه برخورد فرماندهی نظامی، افزایش تعلقات به خانواده و نگرانی از دست دادن جان، برخی از موانع مذکور به حساب می‌آیند. البته نویسنده این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که افزایش تهدیدات تروریستی یکی از عوامل افزایش همکاری نیروهای احتیاط خواهد بود.

مقاله ششم به موضوع خانواده‌های قربانیان جنگ در اسرائیل، و اقدامات سیاسی-اجتماعی آنها علیه مقامات این رژیم اختصاص یافته است. با توجه به اینکه طی ۶ دهه گذشته، اسرائیل همیشه درگیر جنگ بوده، طبیعی است که زنان زیادی، همسران خود را از دست داده و کودکان بسیاری نیز یتیم شده‌اند. این مقاله به موضوع مصیبت دیدگان بویژه پس از جنگ یوم کیهپور و جنگ ۱۹۸۲ در لبنان اختصاص یافته است. مدل‌های مختلف اعتراض خانواده‌های مصیبت دیده و نحوه واکنش مقامات سیاسی در این مقاله شرح داده شده است.

مقاله هفتم درباره حضور بازماندگان هولوکاست در ارتش اسرائیل در خلال جنگ ۱۹۴۸ است. این مقاله اسناد و خاطرات این افراد که در جریان جنگ جهانی و پس از آن، از اروپا به اسرائیل مهاجرت کردند را شامل

می‌شود. نویسنده از ۲ بعد انسانی و ایدئولوژیک به موضوع این افراد می‌پردازد. به آثاری از اسحاق ساده<sup>۱</sup>، ناتان آلترمن<sup>۲</sup> و بنیامین هارشاو<sup>۳</sup>، به عنوان بازماندگان هولوکاست در این مقاله اشاره شده است.

مقالات هشتم تا یازدهم به روابط نظامیان و رسانه‌ها در اسرائیل اختصاص یافته است. در نخستین مقاله این مجموعه که «روابط نظامیان و رسانه‌ها در قرن ۲۱ به سوی یک مدل جدید» نام دارد، نویسنده ابتدا به عملکرد رسانه‌های آمریکایی در خلال جنگ ۲۰۰۳ عراق و افغانستان و نیز جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ پرداخته و می‌نویسد، رابطه جدیدی میان نظامیان و اصحاب رسانه براساس واقعیات ۲ دهه اخیر ایجاد شده که می‌توان آن را مدیریت جنگ به دور از چشم رسانه‌ها نام نهاد. سپس ۵ مدل نظری که براساس آنها روابط میان نظامیان و اصحاب رسانه طی نیمه قرن اخیر، توصیف می‌شود را شرح می‌دهد و آنگاه این مدل‌ها را بر وضعیت اسرائیل تطبیق می‌دهد. در مرحله اول که مدل خودتجهیزی<sup>۴</sup> نام دارد، نظامیان، رویه محدود کننده‌ای را برای رسانه‌ها در اسرائیل در پیش گرفتند. در این دوره انتشار هر نوع مطلب مربوط به امور نظامی ممنوع بود. در مرحله دوم که مدل موازنه<sup>۵</sup> نام دارد، رسانه‌ها بتدریج مطالبی که پیشتر انتشار آنها ممنوع بود را منتشر می‌کردند. در این مرحله میان نظامیان و اصحاب رسانه، رقابت در گرفت. در مرحله سوم، که مدل چند بعدی<sup>۶</sup> است و از نظر سازمانی، دوره پس از جنگ ۱۹۸۲ لبنان را شامل می‌شود، باز هم کنترل مقامات نظامی بر رسانه‌ها کاهش می‌یابد و مشاجراتی میان اصحاب رسانه و نظامیان در می‌گیرد. در مرحله چهارم یعنی فاصله زمانی ۲۰۰۰-۱۹۹۳ که مدل مسئولیت‌پذیری اجتماعی<sup>۷</sup> نام دارد، خطوط قرمز رسانه‌ها کمرنگ‌تر شد. در آخرین مرحله که از سال ۲۰۰۰ آغاز می‌شود و مدل توسعه‌ای<sup>۸</sup> نام دارد، خطوط قرمز برای چاپ و انتشار مطالب نظامی در اسرائیل بسیار کمرنگ‌تر شد و حتی به فرماندهان ارتش اسرائیل اجازه داده شد با ذکر نام و عنوان، با رسانه‌ها مصاحبه کنند. در این دوره برای نخستین بار در اسرائیل تمرکز زدایی در اطلاع‌رسانی اخبار نظامی ایجاد شد و سخنگوی دفتر ستاد کل ارتش تنها منبع خبر رسانی نظامی نبود. بطور خلاصه این مقاله با تطبیق ۵ الگوی نظری درباره روابط نظامیان و رسانه‌ها و تطبیق آنها با ۵ دوره اسرائیل (۱۹۷۳-۱۹۴۸،

1. Yitzhak sadeh
2. Nathan Alterman
3. Benjamin harshav
4. Self-Mobilization
5. Parallel
6. Multidimensional
7. Social Responsibility
8. Developmental



۱۹۸۲-۱۹۷۴، ۱۹۹۳-۱۹۸۳، ۲۰۰۰-۱۹۹۳ و ۲۰۰۰ تاکنون) نتیجه‌گیری می‌کند که این روابط از امتدادگرایی به سوی مدل لیبرالی سوق یافته است.

مقاله نهم به بررسی روابط امنیت و رسانه‌ها در اسرائیل اختصاص یافته است. در این مقاله ۳ مدل نظری برای تبیین رابطه سیاست و رسانه در چارچوب امنیت ملی اسرائیل بررسی شده است. در مدل نخست که کنترل سیاسی<sup>۱</sup> نام دارد، رسانه ابزاری است که توسط حوزه سیاست مورد استفاده قرار می‌گیرد تا به اهداف خود دست یابد. در مدل دوم که قواعد بازار و تجارت<sup>۲</sup> بر آن حاکم است، روابط میان حوزه سیاسی و رسانه به حداقل می‌رسد. در مدل ترکیبی<sup>۳</sup> سوم، نظام سیاسی به رسانه کنترل ندارد اما قوانین و حوزه کلی فعالیت آن را تعیین می‌کند. به زعم نویسنده روابط میان نظامیان سیاسی و رسانه‌های اسرائیل طی سالهای اخیر در این ۳ مدل در حال چرخش بوده است. از نظر زمانی قبل از دهه ۱۹۸۰، مدل اول بیشتر حاکم بود، در دهه ۱۹۸۰ مدل دوم و از دهه ۹۰ به بعد مدل سوم.

نویسنده معتقد است، در مدل اول، رسانه‌های اسرائیل، شیوه سوسیالیستی و نظامی- سیاسی اسرائیل را ترویج می‌کردند زیرا اسرائیل سوسیالیست‌ترین رژیم خارج از بلوک شرق محسوب می‌شد. البته در این مدل، رسانه‌ها، مسائل امنیتی را نیز در اولویت قرار می‌دادند و از درج بسیاری از خبرها محروم بودند. از اواسط دهه ۱۹۷۰ بتدریج فعالیت رسانه‌های اسرائیلی بیشتر شد و به سوی مدل بازار سوق یافتند و به زعم نویسنده با وقوع انقلاب ارتباطات و کاهش تهدیدات علیه اسرائیل، هم اکنون مدل سوم بر روابط نظامی سیاسی و رسانه‌های اسرائیل حاکم شده است.

مقاله دهم یکی از جنبه‌های بسیار حساس روابط نظامیان و رسانه‌ها را بررسی کرده است. در این مقاله که «ابهام هسته‌ای و رسانه: مورد اسرائیل» نام دارد، شیوه سانسور رسانه‌های اسرائیلی درباره پوشش اخبار مربوط به فعالیت‌های اسرائیل بررسی شده است. نویسنده در ابتدا به دلایل اتخاذ سیاست ابهام هسته‌ای از سوی مقامات اسرائیلی، از جمله، نگرانی از فشار افکار عمومی کشورهای عربی بر دولت‌های متبوع خود برای رقابت هسته‌ای با اسرائیل، مصوبه ۱۹۷۶ کنگره آمریکا در مورد ممنوعیت کمک به کشورهایی که فعالیت هسته‌ای نظامی خود را گسترش دهند و نیز شرط فرانسه برای محرمانه بودن همکاری هسته‌ای با اسرائیل می‌پردازد و به این موضع‌گیری مقامات اسرائیل اشاره می‌کند که می‌گویند: «اسرائیل اولین استفاده‌کننده از

1. Political Control
2. Market Regulatory
3. Mixed

سلاح هسته‌ای در خاورمیانه نخواهد بود» و در تفسیر آن می‌نویسد، این موضع‌گیری مبهم بوده و مشخص نیست که اسرائیلی‌ها سلاح هسته‌ای دارند یا خیر.

در این مقاله به مصادیق مختلفی که رسانه‌ها قصد دارند، از سیاست ابهام هسته‌ای عدول کنند، اشاره شده است. برای مثال در سال ۱۹۶۸ هفته‌نامه هائولام هازب<sup>۱</sup> قصد داشت مقاله روزنامه فرانسوی اکسپرس را درباره فعالیت هسته‌ای اسرائیل ترجمه و منتشر کند. در این رابطه در سال ۱۹۸۰ آمی دوراور<sup>۲</sup> روزنامه‌نگار اسرائیلی که می‌خواست کتاب خود درباره فعالیت هسته‌ای مشترک اسرائیل و آفریقای جنوبی را منتشر کند، به ۱۵ سال زندان تهدید شد. نویسنده به استنادات قانونی و اظهارنظر مقامات ارشد اسرائیلی درباره پیروی رسانه‌ها از سیاست ابهام هسته‌ای نیز اشاره می‌کند.

مقاله یازدهم «رسانه‌ها و امنیت ملی: عملکرد رسانه‌های اسرائیلی از منظر افکار عمومی اسرائیلی‌ها» نام دارد. این مقاله با نقل قولی از وزیر دفاع انگلیس در جنگ ۱۹۸۲ فالکلند آغاز می‌شود که گفته بود: «عصاره موفقیت نظامی، محرمانه بودن و عصاره موفقیت ژورنالیسم، شفافیت و غیرمحرمانه بودن آن است.» در واقع فعالیت‌های نظامی و رسانه‌ای ۲ حوزه متعارض یعنی امنیت و آزادی را پوشش می‌دهند و به همین دلیل میان فعالیت آنها بویژه در شرایط بحرانی، تضاد زیادی ایجاد می‌شود. از نظر تاریخی پس از اختراع تلگراف در ۱۸۴۳، ماهیت روابط نظامی و رسانه‌ای، متحول و با پیشرفت در انقلاب ارتباطات، دچار شتاب و تحولات بیشتری شد. نویسنده مقاله با اشاره به نگرانی‌هایی که در کشورهای دموکراتیک در زمینه

نقض آزادی رسانه‌ها به بهانه حفظ امنیت ملی به وجود می‌آید، بر اسرائیل متمرکز شده و می‌نویسد: در این رژیم برای مردم آزادی مهمتر است یا امنیت؟ وی پاسخ سؤال مذکور را در شرایط بحرانی بویژه دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر شرح می‌دهد و پس از اشاره به مباحث نظری که در این رابطه در غرب وجود دارد، می‌نویسد: برخلاف آمریکا و اروپا، روابط میان امنیت و آزادی در اسرائیل بسیار پیچیده است زیرا مرز میان زمان صلح و جنگ روشن نیست. نویسنده در ادامه مقاله، به سمیناری که در نوامبر ۲۰۰۱ درباره نحوه تعامل رسانه‌ها با امنیت ملی در اسرائیل برگزار شد و نتایج حاصل از این کنفرانس و مباحث مربوط به مدیریت اطلاعات در عصر اطلاعات پرداخته و در پایان به یک نظرسنجی در اسرائیل اشاره می‌کند که در آن ۷۵ درصد از شرکت‌کنندگان بر ارجح بودن امنیت نسبت به آزادی در شرایط بحرانی صحنه می‌گذارند. در این

1. Haolam hazeb  
2. Ami Dor-or

نظرسنجی اکثر شرکت‌کنندگان به برتری مسائل ملی و امنیتی بر منافع اقتصادی رسانه‌ها، ضرورت خود سانسوری خبرنگاران و تعویق انتقاد از مقالات سیاسی و نظامی به دوره پس از پایان بحران پاسخ مثبت داده‌اند.

مقاله بعدی، به یکی دیگر از ابعاد روابط میان نظامیان و غیرنظامیان در اسرائیل می‌پردازد. این مقاله با اشاره به اینکه در اسرائیل «شعار» امنیت، قبل از هر چیز دیگر در اسرائیل قرار دارد، به رقابت میان نظامیان و غیرنظامیان برای تصرف زمین در اسرائیل اختصاص یافته است. نویسنده ضمن یادآوری اینکه در اسرائیل زمین یک منبع کمیاب است به نیروهای به تصرف زمین توسط نظامیان به شیوه‌های گوناگون می‌پردازد. در این مقاله آمده است که ۱۰/۵ میلیون دوم از ۲۲ میلیون دوم یعنی ۴۸ درصد زمین‌های اسرائیل توسط نظامیان تصرف شده است. آنها این زمینها را در قالب مناطق بسته نظامی، پادگان، مناطق حاشیه و اطراف تأسیسات نظامی... به تصرف در می‌آورند. در رقابت میان نظامیان و بخش خصوصی، همیشه نظامیان برنده می‌شوند زیرا مسائل را امنیتی کرده و به این صورت دست بخش خصوصی را کوتاه می‌کنند. به اعتقاد نویسنده، مساحت زمینهایی که در اختیار نظامیان اسرائیل است نسبت به کل مساحت این رژیم، درصد بسیار بالایی را تشکیل می‌دهد. البته وی یادآوری می‌کند که در شرایط بحرانی، عملاً تمام اسرائیل در کنترل نظامیان اسرائیلی قرار می‌گیرد.

آخرین مقاله این کتاب که مهمترین مقاله نیز محسوب می‌شود به بررسی سیاست توزیع جمعیت در اسرائیل اختصاص یافته است. عنوان کلی این مقاله «دفاع از حاکمیت سرزمین از طریق شهرک‌های غیرنظامی: مطالعه موردی برای سیاست توزیع جمعیت در اسرائیل» است. در ابتدای مقاله، به اهمیت توزیع جمعیت در مناطق مختلف هر کشوری اشاره شده و اهمیت این موضوع برای اسرائیل با توجه به میزان جمعیت، مساحت و نوع محیط امنیتی، چند برابر ارزیابی شده است. این مقاله، اهمیت استراتژیک توزیع جمعیت برای دفاع از مناطق مرزی اسرائیل و بطور کلی امنیت ملی این رژیم در خلال ۶ دهه گذشته را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که این سیاست هیچگاه تعطیل نشده است.

از نظر نویسنده ریشه این سیاست حتی به سالها قبل از اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۸ باز می‌گردد. یعنی دوره‌ای که صهیونیست‌ها با مهاجرت به فلسطین برای تصرف زمین ساکنان بومی این منطقه به رقابت پرداختند. پس از اشغال فلسطین، تمرکز بخش عمده یهودیان در نوار باریکی از تل‌آویو تا حیفا و نیز در بیت‌المقدس به یک نگرانی اساسی برای سران این رژیم تبدیل شد. به همین دلیل یکی از اهداف اصلی

سیاست توزیع جمعیت، پراکنده کردن یهودیان در سراسر سرزمینهای اشغالی بوده است. ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین در مناطق حاشیه‌ای و مرزی از جمله راهکارهای اجرای این سیاست است.

با توجه به پیامدهای منفی اقتصادی تمرکز جمعیت که به عدم توزان اقتصادی در سرزمینهای اشغالی منجر شد، سیاست توزیع جمعیت به دنبال کاهش این نوع آسیب‌پذیری بوده است. به همین دلیل برنامه‌های مهمی برای توسعه زیرساخت‌ها در مناطق مرزی بویژه در شهرک‌های یهودی‌نشین آغاز شد. در این مقاله مهمترین قوانین دولت اسرائیل طی ۶۰ سال اخیر برای توزیع جمعیت و تمرکززدایی آن به عنوان یکی از مهمترین عوامل کاهش تهدیدات امنیت ملی این رژیم تشریح شده‌اند و به مجموعه تسهیلات و امتیازاتی که دولت برای سکونت یهودیان در مناطق مرزی در نظر گرفته، نیز اشاره شده است.

### ب) ارزیابی

کتاب «امنیت ارتباطی / رابطه نظامیان و غیرنظامیان در اسرائیل» دارای نقاط قوت و وضعی است که اهم این موارد به شرح زیر است:

#### ۱) نقاط قوت

- ۱-۱) این کتاب توسط تعدادی از کارشناسان خبره اسرائیلی تهیه شده است و بنابراین یک نگاه درونی محسوب می‌شود. نویسندگان مقالات، با توجه به اسرائیلی بودنشان به اسناد و منابع معتبری دسترسی داشته و یک تحلیل جامع و مستند را ارائه داده‌اند.
- ۱-۲) اگرچه عنوان این کتاب بررسی روابط نظامیان و غیرنظامیان است، اما نویسندگان جنبه‌های مختلف این روابط از جمله رابطه نظامیان با رسانه‌ها را در اسرائیل به خوبی تشریح کرده‌اند و مواردی مانند نحوه انعکاس سیاست ابهام هسته‌ای در رسانه‌ها، سانسور اخبار نظامی و... را به گونه‌ای مستند شرح داده‌اند.
- ۱-۳) مجموعه مقالات این کتاب، اختلافات مقامات ارشد سیاسی و نظامی را در موارد خاص با استناد به منابع معتبر توضیح داده‌اند.
- ۱-۴) در برخی از مقالات، دفاع غیر عامل، یعنی سیاست‌های دولت برای انجام اقدامات امنیتی و دفاعی توسط نیروهای غیرنظامی به نحو مناسبی توضیح داده شده است.

۵-۱) برخی نویسندگان با دیدی آسیب‌شناسانه برخی نقاط ضعف در نیروهای نظامی اسرائیل را بررسی کرده‌اند که می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد. برای مثال در یکی از مقالات، انگیزه پایین نیروهای احتیاط برای انجام این دوره با ذکر علل شرح داده شده است.

۶-۱) مجموعه مقالات کتاب، بطور کلی جایگاه واقعی نظامیان در ساختار سیاسی اسرائیل را نشان می‌دهد. این جایگاه هم نهادهای نظامی را شامل می‌شود و هم نظامیانی که پس از دوره بازنشستگی وارد دنیای سیاست می‌شوند.

## ۲) نقاط ضعف

۱-۲) کتاب مجموعه‌ای از مقالات است. چنین کتابهایی معمولاً انسجام لازم را ندارند زیرا برخی از مطالب تکراری بوده و مطالب غیرمرتبط نیز در آن گنجانده می‌شوند. برای مثال ۴ مقاله از مجموعه ۱۳ مقاله به روابط نظامیان و رسانه‌ها در اسرائیل اختصاص داده شده است. این مقالات چون توسط افراد مختلف نوشته شده، تا حدودی شبیه هم و تکراری‌اند.

۲-۲) این کتاب به همه جنبه‌های روابط میان نظامیان و غیرنظامیان اشاره نکرده و جای برخی از این جنبه‌ها در کتاب کاملاً خالی است. برای مثال به رابطه نظامیان و آموزش که در اسرائیل از اهمیت زیادی برخوردار است، اشاره نشده است، در حالی که مطالب زیادی درباره ترویج فرهنگ نظامی‌گری از طریق مراکز آموزشی غیردولتی که توسط نظامیان هدایت می‌شوند، قابل درج بود. همچنین به روابط نظامیان و مذهب که در اسرائیل دارای اهمیت بسزایی است، اشاره‌ای نشده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- اورن باراک و گابریل شفر نظریه‌های مذکور را توضیح داده‌اند. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

-Oren Baraok and Gabriel (Gabi) Sheffer , The Study of civil and Military Relations in Israel: A New Perspective, Israel Studies.Volume 12, Number1, Spring 2007, PP.1.27

۲- سعیده لطفیان، سیاست امنیت ملی اسرائیل: فرضیه‌ها و تحلیل‌ها، فصلنامه خاورمیانه، سال ششم، شماره یک، بهار ۱۳۷۸، ص ۵۶

۳- ناصر هادیان، ماهیت غیرمدنی دولت اسرائیل، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره یک، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۰۶  
4- Israel Affairs, Volume 12, Number3. July 2006.

ناصر پورحسن

